

به یاد چه گوارا

اسطوره‌ی جنبش چریکی

عباس آسوری

● جهانی که در پیش رو داریم جهانی است که در آن نخبگان و قهرمانان اسطوره‌ای تاریخ به میان مردم آمده‌اند تا نقش‌های عجیب‌انگیز توده‌ها را به آن‌ها بیاورانند.

● کم بها دادن به نقش توده‌ها از جانب رهبران جنبش‌های چریکی، خود بازتاب کم بهادادن به حقوق توده‌ها و جامعه‌ی مدنی از جانب رژیم‌های توتالیتر و سرکوبگر بوده است.

هشتم اکتبر (۱۶ مهرماه) مصادف است با سی‌امین سالگرد شهادت ارنستو چه‌گوارا. او در سال ۱۹۲۹ در آرژانتین به دنیا آمد. و پس از گذراندن دوران تحصیل در رشته‌ی دندان پزشکی، در دهه‌ی ۱۹۵۰ به جنبش ۲۶ جولای به رهبری فیدل کاسترو پیوست. وی پس از پیروزی انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ پس از سال‌ها مبارزه‌ی چریکی در کوبا، به وزارت صنایع، ریاست انستیتوی ملی برای اصلاحات ارضی و هم‌چنین به ریاست بانک ملی کوبا برگزیده شد.

چه‌گوارا تا سال ۱۹۶۵ در سازماندهی سوسیالیستی کوبا حضوری فعال داشت؛ اما آتش عشقی که در درون وجودش زیانه می‌کشید، آرام و قرار را از او ربوده بود. وجود چه‌گوارا آتشفشانی از نفرت بود علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی. او به حقانیت انقلاب و سوسیالیسم ایمان داشت و به طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان سراسر جهان عمیقاً عشق می‌ورزید. حماسه‌ی زندگی و مرگ او آموزشی است از دوستی ملت‌ها و انترناسیونالیسم انقلابی. وی نشان داد که وطن او نه فقط آرژانتین، بل که می‌تواند هر کشوری باشد که بتوان مبارزه‌ی را علیه امپریالیسم سازمان داد. لذا در آوریل ۱۹۶۵، برای سازماندهی مبارزه‌ی مسلحانه در دیگر کشورهای کوبا را ترک نمود.

او ابتدا به مدت چند ماه به ژنیر رفت و سپس در سال ۱۹۶۶ وارد بولیوی شد. وی در آن‌جا به قصد سازمان‌دهی مبارزه‌ی گسترده علیه دیکتاتوری



عباس

**• وجود چه‌گوارا
آشفشانی از نفرت بود
علیه سرمایه‌داری و
امپریالیسم جهانی. او به
حقوقیت انقلاب و
سوسیالیسم ایمان داشت
و به طبقه‌ی کارگر و
زحمت‌کشان سراسر
جهان عمیقاً عشق
می‌ورزید. حماسه‌ی
زندگی و مرگ او
آموزشی است از دوستی
ملت‌ها و انترناسیونالیسم
انقلابی.**

کشوری، نیروی توده‌های متحد شده‌ی مردم آن کشور است.

هر حکومتی از جانب پیشاهنگان انقلاب تنها زمانی با موفقیت همراه خواهد بود که از حمایت رو به‌گسترش توده‌های زحمت‌کش برخوردار باشد.

سال گذشته ما شاهد آخرین حرکت چریکی از جانب جنبش «توپاک آمارو» در پرو بودیم. این حادثه که منجر به شهادت چهارده جوان مبارز در پرو گردید، خود یادآور دوباره‌ی تکرار یک اشتباه تاریخی است.

عدم اعتقاد به نیروی عظیم توده‌های مردم از جانب مبارزان انقلابی، انعکاس شرایطی است که دیکتاتورهای نظامی هرگونه امکان ارتباط بین توده‌ها و مبارزان را نابود کرده بودند.

کم بها دادن به نقش توده‌ها از جانب رهبران جنبش‌های چریکی، خود بازتاب کم بهادادن به حقوق توده‌ها و جامعه‌ی مدنی از جانب رژیم‌های توتالیتر و سرکوبگر بوده است.

هم‌اکنون در سی‌امین سالگرد شهادت ارنستو چه‌گوارا، بازماندگان آخرین گرایش‌های چریکی در جهان، در حال تجدیدنظر و نقد علمی دیدگاه‌های خویش هستند.

جهانی که در پیش رو داریم جهانی است که در آن نخبگان و قهرمانان اسطوره‌ای تاریخ به میان مردم آمده‌اند تا نقش اعجاب‌انگیز توده‌ها را به آن‌ها بیاوراند.

جهانی که توده‌های مردم به نقش تعیین‌کننده‌ی خود باور کرده باشند، تنها در چنین جهانی است که چرخه‌ی تاریخ به زایش دوباره‌ای منجر خواهد گشت. □

پارتیزانی - که خود وسیله‌ای تبلیغی در شرایط خاصی از مبارزه نیز بود - منجر به موفقیت برخی از جریان‌ها و سازمان‌های چریکی در برخی از کشورها گردید. شکل‌گیری ارتش‌های بخش‌ویتنام، نتیجه‌ی فعالیت یک گروه کوچک پارتیزانی بود؛ فراگیر شدن ارتش انقلابی کوبا و شکست دیکتاتوری نظامی باتیستا از حرکت یک گروه کوچک چریکی در جنگل‌های «سیرا مایسترا» آغاز گشته بود؛ هم‌چنین پیروزی ساندنیست‌ها بر دیکتاتوری نظامی سوموزا و نیز گسترش برخی از جنبش‌های مسلحانه‌ی توده‌ای در کشورهای امریکای لاتین که در دهه‌ی گذشته به قدرت‌های قابل توجهی در برابر رژیم‌های نظامی کشورهای خود بدل گشته بودند، از این نمونه‌اند (ارتش انقلابی فارابوندو مارتی در السالوادور، زاپاتیستا در مکزیک و غیره و غیره).

۲- بی‌تردید آن عواملی که موجب پیدایش جنبش‌های مسلحانه و جریان‌های چریکی گردید و باعث شد تا در دهه‌های گذشته مبارزان کشورهای پیرامونی این روش را برگزینند، برخود آن مبارزان کاملاً آشکار نبود. از طرفی به لحاظ پیچیدگی کمی اقتصار زحمت‌کش غیرپرولتری در کشورهای پیرامونی، رهبری جنبش‌های چریکی در این کشورها از این اقتصار و طبقات متأثر بوده است. آن دسته از هواداران مارکسیست آن جنبش‌ها نیز، به علت عدم آموزش‌های مارکسیستی، تعابیری ویژه و برداشتی کاملاً متفاوت با مارکسیسم داشته‌اند. مهمترین وجه اشتراک و عامل وحدت‌بخش در بین آنان تأکید بر نقش محوری تاکتیک مسلحانه و یا حتی قبول مبارزه‌ی مسلحانه هم به عنوان «استراتژی» و هم به عنوان «تاکتیک» بوده است. میزان سلامت انقلابی و یا انحراف در نزد آنان اندازه‌ی اعتقادشان به مبارزه‌ی چریکی و مسلحانه بوده است.

این تأکید مطلق‌گرایانه و این سرسختی غیرقابل انعطاف در گزینش یک تاکتیک در شرایط عدم وجود موقعیت انقلابی، برای انقلابیون هوادار جنبش مسلحانه در برخی از کشورهای پیرامونی، اغلب نتایج ناگوارگی به بار آورده که بارها مورد بررسی قرار گرفته است.

۳- درک شرایط تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و روانی مشخص هر کشوری، طبیعتاً تحلیل مشخصی را طلب می‌کند که خاص ویژگی‌های زمانی و مکانی هر ملتی است. اصول عمومی و احکام کلی بی‌معنا خواهند بود، اگر که در کوره‌ی شرایط مشخص پخته نشده باشند.

استفاده از هر تاکتیکی تا زمانی اعتبار دارد که حمایت توده‌های میلیونی مردم یک کشور را در دستیابی به اهداف عمومی انقلاب، برانگیزد. بی‌تردید تنها نیروی محرکه‌ی انقلاب در هر

نظامی، سازمانی چریکی را به وجود آورد. آن چه که چه‌گوارا و هم‌رزمانش در سر داشتند، اعتلای این مبارزات و گسترش آن در آرژانتین، شیلی و اوروگوئه بود. اما پس از حدود یک سال مبارزه‌ی چریکی مقاومت نیروهای انقلابی با حمله‌ی ارتش دست‌نشانده‌ی بولیوی در هم شکسته شد و چه‌گوارا و هم‌رزمانش در اکتبر ۱۹۶۷ دستگیر و به شهادت رسیدند.

یکی از مشخصه‌های مبارزات ضد امپریالیستی و رهایی‌بخش تا دو دهه‌ی گذشته، گسترش مبارزات چریکی در کشورهای پیرامونی و به ویژه در کشورهای امریکای لاتین بوده است. با توجه به اهمیتی که برای این شیوه‌ی مبارزه - یعنی مبارزه‌ی پارتیزانی - در نظر گرفته می‌شود، ذکر چند نکته ضروری است:

۱- انتخاب این شیوه‌ی مبارزه در آن سال‌ها، نه فقط نتیجه‌ی عمل‌کرد جریان‌ها خاص سیاسی؛ بلکه محصول شرایط خاص تاریخی و ماحصل موقعیتی بود که بین امپریالیسم و رژیم‌های نظامی دست‌نشانده‌ی او از یک طرف و نیروهای انقلاب (یا ترکیب غالب غیرپرولتری آن) از طرف دیگر، وجود داشته است.

بسیاری از جریان‌ها سنتی چپ با قیاس بین جنبش‌های چریکی و جریان‌ها آنارشیستی قرون گذشته، قضاوت خود را نسبت به ماهیت این جنبش‌ها تا حد یک قیاس ساده و مکانیکی تنزل می‌دادند. به نظر آنان این جنبش‌ها همانند جریان قرن نوزدهمی «اس - ار» و یا «نارودنیک»‌ها در روسیه بود.

در شرایطی که جنبش‌های رهایی‌بخش ملی به گونه‌ای فزاینده در حال اوج‌گیری و به طور کلی در شرایطی که جهان پیرامونی آبستن تنش‌های بی‌شمار و زیر سلطه‌ی خفقان‌آمیز دیکتاتوری‌های دست‌نشانده‌ی نظامی بود، چنین قیاسی مبین عدم درک مقتضیات و امکانات موجود بوده است.

لجاج و ورزیدن در عدم استفاده از یک تاکتیک به همان اندازه ما را به ورطه‌ی دگماتیسم سوق می‌دهد که در استفاده‌ی آن به عنوان یک روش بی‌انعطاف باشیم. به عبارت دیگر اگر طرح مسأله‌ی «تاکتیک محوری» و یا استراتژی دانستن یک تاکتیک، خطا است، به همان اندازه کنار گذاشتن مطلق آن خود یک انحراف جدی است.

طرح مسأله‌ی «حداکثر نرمش در تاکتیک و حداکثر سرسختی در استراتژی»، قبول حداکثر انعطاف و تغییر روش جهت حصول به یک هدف معین است. فراموش نکنیم که همین روش مسلحانه و